

ایران - عراق

چشم اندازی بر راهبردی شدن مناسبات دوجانبه

سیدشمس الدین صادقی*

مهتری مارابی**

نرگس اکسا***

چکیده

کشور عراق به دلیل وزن ژئوپلیتیکی و ظرفیت بالقوه اقتصادی، یکی از بازیگران مهم در منطقه خاورمیانه است. حمله نظامی آمریکا به عراق و سقوط صدام در مارس ۲۰۰۳ سبب تحولات ژئوپلیتیکی نوینی نه تنها در سیاست خارجی این کشور، بلکه در روابط با همسایگان شد و فرصت‌های جدیدی را برای سرآغاز مناسبات راهبردی با ایران فراهم کرد. تهران نیز ضمن استقبال از تحولات جدید در عراق پس از صدام، در پی گسترش مناسبات در عرصه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی برآمد. بهرغم افزایش رقابت‌های منطقه‌ای ناشی از خلاء قدرت در عراق و حضور عربستان سعودی به عنوان رقیب استراتژیک ایران در

*.استادیارگروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه.

** . کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه. (نویسنده مسئول: m_marabi61@yahoo.com)

***. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۳۰
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، صص ۱۶۲-۱۲۹

منطقه، بسترهای اصلی برای ایجاد اتحاد راهبردی در مناسبات ایران-عراق به دلایلی بیش از هر زمان دیگری مُمهیا است: نخست، تحولات عراق نقش کلیدی در مسائل سیاسی-امنیتی ایران همچون حفظ امنیت، تمامیت ارضی و مقابله با تروریسم دارد. دوم، اشتراکات فرهنگی، پیوندهای مذهبی و مبادلات اقتصادی در ایجاد اتحاد راهبردی دو کشور نقشی مهم دارند. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر به تبیین عناصر و متغیرهای اثرگذار بر اتحاد راهبردی دو کشور می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: در پرتو تحولات سیاسی پس از صدام تا چه میزان امکان اتحاد راهبردی در مناسبات دو کشور ایران و عراق وجود دارد؟ فرضیه پژوهش به این صورت است که با توجه به اشتراک مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و مسائل امنیتی، دو کشور ایران و عراق می‌توانند در راهبرد بلندمدت مناسبات سیاسی خود مکمل واقع شده و به اتحاد راهبردی دست یابند. روش تحقیق در این پژوهش، تبیین علی و نوع پژوهش کاربردی است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عراق، امنیت، اتحاد، راهبرد.

مقدمه

عراق کشوری با تنگنای ژئوپلیتیکی، موقعیت ژئواکونومیکی مناسب، تنوع قومی و مذهبی و نیز تحت سلطه حاکمان مستبد در طول تاریخ است. شکاف‌های قومی-مذهبی در کنار شکاف‌های فرهنگی-اجتماعی، به خصوص فعال شدن گسل‌های تاریخی، قومی، مذهبی و قبیله‌ای که به دنبال تهاجم نظامی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ ممکن گردید، محیط بسیار مساعدی را برای گروه‌های مسلح ستیزه‌جو در تقابل با حکومت مرکزی به وجود آورد (دهشیار، ۱۳۹۵: ۲۴). حمله نظامی یادشده و سرنگونی رژیم صدام، ضمن تشدید مشکلات موجود، معادلات ژئوپلیتیک خاورمیانه و عراق را تغییری اساسی داد و دگرگونی‌هایی در بلوک‌بندی قدرت و رویکردهای بازیگران منطقه نسبت به این کشور ایجاد کرد. حذف رژیم بعث و حضور شیعیان و آکراد در ساختار قدرت عراق، فرصت‌های جدیدی در راستای گسترش همکاری‌های دو کشور ایجاد نموده است. از سویی، تحولات سیاسی جدید رُخ داده از جمله شکل‌گیری و گسترش حوزه فعالیت گروه‌های تروریستی تکفیری-سلفی که از حمایت محور محافظه‌کاری منطقه به رهبری عربستان سعودی برخوردارند، ضمن آنکه بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت و منافع ملی ایران بر جای می‌گذارد، از موانع مهمی هستند که در صورت تداوم، می‌توانند شکل‌گیری اتحاد راهبردی ایران و عراق را خدشه‌دار سازند.

با عنایت به مطالب یادشده، مساله اصلی پژوهش حاضر تحلیل پیامدهای منطقه‌ای تغییر رژیم سیاسی عراق بر مؤلفه‌های اثرگذار بر امکان اتحاد راهبردی ایران با این کشور و نیز شناخت موانع آن است. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا برای پرسش حاضر، پاسخ مناسبی بیابد: در پرتو تحولات سیاسی پس از صدام تا چه میزان امکان اتحاد راهبردی در مناسبات دو کشور ایران و عراق وجود دارد؟ فرضیه پژوهش بدین قرار است که با توجه به اشتراک مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و مسائل امنیتی، دو

کشور ایران و عراق می‌توانند در راهبرد بلندمدت مناسبات سیاسی خود مکمل واقع شده و به اتحاد راهبردی دست یابند. برای دستیابی به اهداف موردنظر، روش تحقیق در این پژوهش، تبیین علی، ابزارگردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نوع پژوهش کاربردی است. متغیرهای مستقل این پژوهش، مذهب تشیع، اقتصاد نفتی و مسائل امنیتی هستند و متغیر وابسته، اتحاد راهبردی است. هدف از انجام این پژوهش، رصد روندهای سیاسی عراق جهت شناسایی و امکان‌سنجی بسترهای اتحاد راهبردی دو کشور است؛ امری که تحقق آن برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیتی اساسی است؛ چراکه وجود دولتی متخاصم که رویکردی تقابلی نسبت به ایران داشته و یا با جبهه عربی - ضدایرانی همسو باشد، پیامدهای ناگواری بر منافع و امنیت ملی ایران در بلندمدت برجای خواهد گذاشت.

۱. مبانی نظری

همگرایی و واگرایی دو اصطلاح رایج در ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل هستند. کشورها تحت تأثیر انگیزه‌ها، نیروها، اهداف و منافع در حالت همکاری^۱، رقابت^۲ و تعارض^۳ با یکدیگر به سر می‌برند. براین اساس داده‌های سیاست خارجی دارای آثار متفاوتی هستند و در نتیجه طیف وسیعی از همکاری‌های دور یا نزدیک، برخورد‌های شدید یا ضعیف و نیز رقابت در مقیاسهای گوناگون را شکل می‌دهند. در همین ارتباط دو دیدگاه در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای قابل طرح است: دیدگاه همگرایی^۴ که ناظر بر روابط مطلوب و زمینه‌های مناسب همکاری میان کشورها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل است و دیدگاه واگرایی^۵ که بر وجود تعارضات و تضادها میان قدرت‌ها و کشورها دلالت دارد. در نظریه‌های ژئوپلیتیک، این اصل پذیرفته شده است که کشورهای دارای تقارن جغرافیایی^۶، اغلب دارای ارتباط سیاسی دوجانبه و چندجانبه هستند و سیاست خارجی آنها به شدت از هم تأثیر می‌پذیرد. هرچه تقارن جغرافیایی بیشتر باشد، اثرپذیری متقابل بیشتر است و

1. . Cooperation
2. . Competition
3. . Conflict
4. . Convergency
5. . Divergency
6. . Political synchronism

متناسب با نوع رابطه متقابل و همانندی‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، انتظار ایجاد همگرایی بین آنها بیشتر است. علاوه بر متغیر جغرافیا، عوامل فرامادی نظیر هویت‌های تاریخی در تکوین و تداوم مناسبات خصمانه و دوستانه بین کشورها مؤثرند. تشابه بین شاخص‌های سیاسی و اقتصادی کشورها نیز همگرایی را تقویت خواهد کرد. در سازه‌های منطقه‌ای غیرمنسجم که تضادها و تعارض‌ها توسعه می‌یابند، هرچند روابط دوجانبه و چندجانبه بین اجزا وجود داشته باشد، الگوهای مناقشه گسترش یافته و فضای بحرانی بر منطقه حاکم می‌گردد. در این گونه مناطق، شکاف‌های ایجاد شده بین سازه‌ها و و قدرت‌های منطقه‌ای، فرصت‌های مناسبی را برای مداخله‌گران و بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم می‌سازد. برعکس، هراندازه نظام و سازه منطقه‌ای قدرت بیشتری داشته باشند میزان مداخله کمتر و الگوی رقابت‌آمیز و ستیز ضعیف‌تر خواهد بود (حافظ نیا و کاوندی کاتب، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱).

در منطق روابط بین‌الملل، این اصل پذیرفته شده که همکاری و منطقه‌گرایی^۱ می‌تواند عاملی مهم در ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی تلقی شده و رشد و توسعه اقتصادی را به همراه داشته باشد. در بیشتر موارد از همگرایی به‌عنوان شیوه‌ای برای حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یاد شده است که طی آن، به تدریج واحدها و مناطق دیگر را شامل شده و در بلندمدت، باعث گسترش انترناسیونالیسم می‌شود. از دیدگاه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل از جمله کارکردگرایان^۲ و منطقه‌گرایان^۳، ایجاد و توسعه همکاری‌ها و برقراری روابط اقتصادی، تجاری و حمل و نقل، از روش‌های مناسب برای ایجاد اتحاد در مناسبات بین‌المللی و تعمیق دوستی و ایجاد صلح و ثبات به ویژه در میان کشورهای یک منطقه است (Plano, Olton, 1982: 309-310).

در همگرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف‌زا به نفع اهداف جمعی و مشترک، کاسته شود و از طریق گسترش همکاری‌های فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری و فرهنگی و سیاسی به ایجاد صلح و آرامش در منطقه کمک گردد. همگرایی هم می‌تواند به عنوان فرآیند و هم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن

1. . Regionalism
2. . Functionalists
3. . Regionalists

گنش‌گران به یک اجتماع جدید میرسند. فرآیند یا فرایندهای دخیل در آن نیز عبارتند از وسایل و ابزاری که این اجتماع از طریق آنها حاصل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰؛ قوام، ۱۳۸۸: ۴۴). مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری همگرایی، وجود توافق عمومی و اجماع واحدهاست. همگرایی محصول پویایی منطقه‌ای در رابطه کشورها با یکدیگر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸). آنچه در همگرایی اهمیت دارد، فرآیندی است که می‌تواند به تعمیق و گسترش همکاری‌ها کمک کند. هر اقدامی برای همگرایی در یک بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر تسری می‌یابد که از آن به همگرایی بخشی^۱ یاد می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴).

در یک نگاه کلی، نظریه‌هایی ارائه شده در زمینه همگرایی دولت‌ها و شکل‌گیری اتحادیه‌های سیاسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. نظریه فدرالیسم، ۲. نظریه ارتباطات، ۳. نظریه کارکردگرایی، ۴. نظریه نوکارکردگرایی. متناسب با موضوع پژوهش حاضر، در ادامه به طرح پاره‌ای از مفروضه‌های نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی جهت بهره‌برداری مناسب در چارچوب نظری تحقیق خواهیم پرداخت.

در رهیافت کارکردگرایی به همگرایی، بر ابعاد نهادی و سیاست‌گذارانه تأکید می‌شود. کارکردگرایان در روابط بین‌الملل بر این باورند که در اثر پیشرفت‌های علمی، فنی تکنیکی و افزایش پیچیدگی‌های جوامع کنونی، واحدهای جداگانه سیاسی قادر به تأمین خواسته‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته خود نیستند. زیرا احتیاج‌های جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی جستجو کرد. بنابراین همکاری گسترده بین دولت‌ها اجتناب‌ناپذیر است و این نوع همکاری‌ها خود موجب افزایش عناصر صلح‌آمیز بین‌المللی می‌شود. به عبارتی انگیزه اصلی دولت‌ها برای چنین همکاری‌های نزدیکی دسترسی به منافع و امکاناتی است که قبل از ورود به فرآیند همگرایی دست یافتن به آن برایشان غیرممکن است. این امر همکاری‌های گسترده‌ای را میان دولت‌های ملی بوجود می‌آورد. چنین همکاری‌هایی که دولت‌ها را از پوسته و مدار بسته خود خارج کرده و وارد عرصه همکاری‌های برون‌مرزی کند، می‌تواند خود عامل عمده‌ای برای کاهش تنش‌ها و استقرار صلح باشد (قوام، ۱۳۸۰: ۲۴۸-۲۴۶). از این منظر، تجانس‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و جغرافیایی از مؤلفه‌های وحدت بخشی هستند که این امکان را به دولت‌های مستقل واقع در یک منطقه می‌دهند تا از منابع مادی و معنوی خود با همکاری مشترک بهره مطلوب ببرند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۱۲).

از دیدگاه دیوید میترانی^۱، سرمنشأ تعارضات میان دولت‌ها، وجود شکاف‌های سیاسی است و نمی‌توان بر این شکاف‌ها با توافق حقوقی نایل آمد (Popoviciu, 2010). فرض او بر این است که اقتصاد و سیاست را می‌توان از هم جدا کرد. آنچه به اقتصاد و حیات اجتماعی مربوط می‌شود، در عرصه سیاست پایین یا ملایم قرار می‌گیرد و امکان همکاری در آن هست (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۰). میترانی در کتابی تحت عنوان نظام عملی صلح^۲ به بسط دیدگاه‌های خود در این خصوص می‌پردازد. وی با این فرضیه شروع می‌کند که نظام بین‌المللی جدید بایستی جایگزین نظام موجود که مسبب بروز جنگ است شود و در جستجوی یافتن یک راه حل عملی و جهانی، ایده گسترش همکاری‌های کارکردی را مطرح می‌نماید. از دیدگاه میترانی همکاری در یک زمینه فنی به تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر منجر می‌گردد. نیاز به همکاری، کشورها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، مبنایی را برای همکاری و توافق‌های سیاسی فراهم سازد. از این منظر، اگرچه ادغام‌های اقتصادی و یا فنی به تنهایی نمی‌توانند به صلح منجر شوند، ولی پایه‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب موافقت‌نامه‌های سیاسی می‌شوند که این امر زمینه‌ساز صلح می‌گردد (Mitrany, 1975). از ایرادهای وارده به رهیافت کارکردگرایی این است که اهداف، تقاضاها و نیازهای دولت‌ها را یکسان و مشابه فرض می‌کند و معتقد است این تشابه موجب همکاری در زمینه‌های فنی و اقتصادی می‌شود. هرچند که فرض تسری همکاری‌های دولت‌ها از موضوعات خُرد به موضوعات کلان قابل پذیرش است، اما رهیافت کارکردگرایی به نقش نخبگان سیاسی و رهبران جوامع اهمیت چندانی نمی‌دهد و چنین فرض می‌نماید که همگرایی برای رهبران سیاسی جوامع اجباری و الزامی است؛ چراکه خارج از حیطه کنترل آنها است و این امر مهم را نادیده می‌گیرد که وجود اختلاف میان دولت‌ها، مانع از اتفاق نظر و همکاری در این امور می‌شود. هرچند که نظریه کارکردگرایی، واکنشی به وضعیت اروپای پس از جنگ جهانی دوم بود و در پی

1. . David Mitrany
2. . A Working Peace System

تبیین بسترهای ایجاد همگرایی اروپایی بود، اما امروزه اقتصاد، سیاسی شده و اهمیت مسائل اقتصادی اگر بیشتر از مسائل سیاسی نباشد کمتر هم نیست؛ پس این نظریه به تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازها و تحولات جدید صورت گرفته در عرصه مناسبات بین‌المللی باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۲).

با گذار زمان برخی از مفروضه‌های کارکردگرایی، بنیان نظریه‌ای جدید با عنوان نوکارکردگرایی^۱ شد که بیشتر در پیوند با ایده‌های نظریه پردازانی به نام ارنست هاس^۲ است. هاس با این انتقاد از میترانی که وی به اندازه کافی به عنصر قدرت توجه نکرده است، تصریح می‌کند که قدرت را از رفاه نمی‌توان جدا کرد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۷۴). از دیدگاه وی هدف نوکارکردگرایی تبیین این مساله است که چرا و چگونه دولت‌ها، حاکمیت خود را رها می‌کنند و حاکمیت‌ها در هم ممزوج می‌شوند و فنون جدیدی برای حل و فصل تعارضات میان کشورها تدبیر می‌شود. هاس برخلاف میترانی، اقتصاد و سیاست را جدای از هم در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. از یک سو، همگرایی مستلزم وجود نهادهای فراملی و فوق‌ملی در سطح منطقه‌ای است (Gehring, 1996; Haas, 1975) و از سوی دیگر، گروه‌های ذینفع و احزاب سیاسی در داخل کشورها نیز منافعی را در ایجاد همگرایی دنبال می‌کنند. این گروه‌ها معمولاً پیوندهای فراملی نیز دارند؛ در این برداشت از همگرایی، تأکید بر منافع مشترک متقابل است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱).

با عنایت به تحولات سیاسی صورت گرفته در ساختار سیاسی عراق پس از صدام و روی کار آمدن گروه‌های سیاسی شیعی و دولت متمایل به همکاری با جمهوری اسلامی ایران و نیز با عنایت به درهم تنیدگی مرزهای جغرافیای سیاسی و فرهنگی دو کشور و نیز تهدیدهای امنیتی مشابه، با بهره‌گیری از رهیافت نوکارکردگرایی ارنست هاس در تحلیل مناسبات بین‌المللی به تبیین عناصر و متغیرهای اثرگذار بر امکان اتحاد راهبردی ایران و عراق خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه مناسبات ایران و عراق

۱-۲. دوره رقابت (قبل از انقلاب اسلامی ایران)

مهم‌ترین مسائل و دستورکارهایی که در این دوران و تحت تأثیر ساختار رقابتی

1. . Neo-Functionalism
2. . Ernest Haas

موجود میان ایران و عراق وجود داشت را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. مشکل تعیین تکلیف خطوط مرزی و آب‌های مرزی از دهانه اروندرود تا شمال کردستان.
 ۲. مسائل اقتصادی و تجاری و اتباع ایرانی مقیم عراق.
 ۳. وجود حوزه‌های علمیه و اماکن مقدس عتبات عالیات و همچنین دعوای حمایت از شیعیان عراق.
 ۴. مسئله کرد و کردستان.
 ۵. مساله کنترل ایلات مرزنشین و عشایر ساکن در دو سوی مرزهای دو کشور.
 ۶. همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند پیمان بغداد، پیمان سنتو.
- با خروج انگلیس از منطقه و روی کار آمدن حزب بعث در عراق، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از رقابت میان دو دولت شد که تشدید رقابت وجه مشخصه آن بود. در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ تیرگی روابط ایران و عراق به بالاترین سطح خود رسید و جنگ سرد تبلیغاتی شدیدی بر روابط دو کشور حاکم شد. به دنبال استرداد جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از سوی ایران و اعمال حاکمیت بر آنها در آذرماه ۱۳۵۰، دولت عراق روابط سیاسی خود را با ایران قطع و اعلام نمود که سه جزیره متعلق به اعراب است. به دنبال این مسائل، رقابت سخت میان ایران و عراق بر سر ژاندارمی منطقه خلیج فارس، سبب تشدید درگیری‌ها میان دوطرف گردید و در پی آن عراق با شوروی سابق قرارداد پانزده‌ساله همکاری سیاسی و اقتصادی و نظامی را منعقد کرد و این عمل سبب شد که ایران از عراق به عنوان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی خود یاد کند (Singh, 1981: 41).

۲-۲. دوره تضاد و دشمنی (از پیروزی انقلاب اسلامی تا سقوط صدام)

عاملی که باعث بازنمایی عراق از ایران به عنوان یک دشمن گردید، هنجارهای برآمده از انقلاب اسلامی در ایران بود. تفسیری که عراق از رفتار سیاسی ایران انقلابی ارایه میداد، تصویر یک دشمن بود. هنجارهای حاکم بر ایران را در این سال‌ها می‌توان در قانون اساسی ایران، سخنان امام خمینی(ره) و دیگر دولت‌مردان و شعارهای مردم که در نمازهای جمعه و راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها داده می‌شد، آشکارا مشاهده کرد (Ehteshami, 2003: 116-118). نتیجه به وجود آمدن چنین تصویری از ایران در اذهان کشورهای منطقه و قدرت‌های

نافذ فرمانطقه، ایجاد حس مشترک میان آنها با هدف تلاش برای رهایی یافتن از امواج سیاسی ایران انقلابی تجدیدنظرطلب بود. کشورهای منطقه از جمله عراق و عربستان از این نگران بودند که انقلاب اسلامی ایران به کشورهای آنها نیز سرایت کند و ملت‌هایشان را علیه حکومت آنها بشوراند. از این رو، چاره کار را در این می‌دیدند که انقلاب اسلامی ایران را در نطفه خفه کنند. عراق به نمایندگی از همه دولت‌های مخالف انقلاب اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس این وظیفه را برعهده گرفت و با استناد به اختلافات و مسائل مرزی و ارضی گذشته، جنگ تمام‌عیاری را با هدف از پای در آوردن انقلاب نوپای اسلامی و نابودی ایران و ایرانیان آغاز کرد (Bakhash, 2004: 21-26).

۳-۲. دوره همزیستی (پس از صدام و تشکیل دولت شیعی)

در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران ضمن استقبال از فروپاشی رژیم بعث، خواهان خروج هرچه سریع‌تر نیروهای خارجی از عراق و گسترش مناسبات با این کشور شد (Haji-yousefi, 2006: 204). افزون بر این، دولت ایران اولین کشوری بود که شورای انتقالی حکومت عراق را به رسمیت شناخت و با حمایت از گسترش اختیارات آن به ویژه در حوزه اختیارات امنیتی، به تشکیل سریعتر یک دولت باثبات و مقتدر در عراق کمک کرد. در این دوران، شیعیان در انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ در صدر نظام سیاسی عراق قرار گرفتند. محاکمه صدام از سوی دستگاه قضایی و صدور بیانیه‌ای در مورد به رسمیت شناختن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی دولت عراق از دیگر عواملی بود که نگرش دستگاه دیپلماسی ایران نسبت به دولت جدید عراق را تغییر داد. افزون بر هم‌سویی سیاسی، زمینه‌های تاریخی نیز باعث نزدیکی میان شیعیان ایران و عراق گردیده است. وجود شهرهای مذهبی شیعه در عراق و همچنین حوزه علمیه نجف به عنوان یکی از مراکز مهم شیعی از دیرباز مورد عنایت شیعیان ایران بوده است. علاوه بر این، همکاری‌های لازم برای انتقال زائران ایرانی جهت زیارت عتبات عالیات و همچنین ورود زائران عراقی برای زیارت مرقد امام رضا(ع) و نیز همکاری‌های دوجانبه اقتصادی از سوی ایران از جمله همکاری در عرصه انرژی، اتصال خط لوله نفت بصره-آبادان، ترانزیت، فن‌آوری و همکاری در جهت مقابله با تروریست‌های تکفیری-سلفی از دیگر اقدامات مشترک دو کشور در زمینه بهبود رابطه حسنه محسوب می‌شوند (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۲).

۳. بسترهای اتحاد راهبردی ایران و عراق

۱-۳. مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی

موقعیت جغرافیایی کشور آثار قابل توجهی بر قدرت آن کشور دارد، زیرا ممکن است کشوری را همجوار کشورهای بزرگتر از خود قرار دهد که به کلی تحت الشعاع آنها قرار گیرد و گاه ممکن است کشوری را در کنار کشورهای کوچک‌تر قرار داده که در این صورت می‌تواند بر آنها مسلط شود. با توجه به این مبانی، پاره‌ای از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل بر این باور قرار می‌گیرند که موقعیت جغرافیایی در واقع تمام سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌نماید (قوام، ۱۳۷۰: ۸۷-۸۳؛ بهزادی، ۱۳۶۸؛ Cohen, 1973: 207). با بررسی سیاست خارجی عراق، خواهیم دریافت که ساختار جغرافیایی یکی از عوامل ثابت و تأثیرگذار بر رفتار سیاسی این کشور در منطقه بوده است. عراق از نمونه کشورهای است که در تنگنای جغرافیای سیاسی دشواری قرار گرفته است (نقشه ۱).

نقشه ۱: تنگنای ژئوپلیتیکی عراق

برای درک بیشتر مطلب در اینجا ضروری است که موقعیت جغرافیای سیاسی این کشور را در بین همسایگان ترسیم نماییم. در بخش خاوری، عراق در همسایگی یکی از امپراتوری‌های بزرگ دنیای کهن، کشور پهناور و قدرتمند ایران قرار گرفته است. به‌رغم قرار گرفتن در جوار همسایه قدرتمندی همچون ایران، ادعاهای مرزی و ارضی این کشور علیه ایران و نیز تقابل ایران با این دعاوی ارضی، همواره شرایط سختی را در روابط دو کشور بوجود آورده است. صرف‌نظر از ریشه‌های تاریخی این اختلافات، این روابط از در طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۸ دوران پُر مخاطره‌ای را گذراند و در فاصله سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰، منجر به بروز و تداوم جنگی توان‌فرسا میان دو همسایه شد. در مرزهای شمالی و شمال باختری، عراق روابط بسیار تیره‌ای را با سوریه دنبال کرده است. در این بخش، گذشته از تعارض و اختلاف‌های شدید ایدئولوژیک شاخه‌های حزب بعث در دو کشور و نیز رقابت‌های گسترده بغداد و دمشق در مورد مسائل خاورمیانه عربی، اختلافات هیدروپلیتیکی بر سر مساله آب رود فرات و چگونگی بهره‌برداری دو کشور از آن، همچنین قطع لوله نفت ماورای سوریه از سوی دولت دمشق در پاره‌ای از مواقع، مجموعه‌ای از دشواری‌ها را فراهم می‌سازد که از دید جغرافیای سیاسی، این کشور را در آن مرزها محبوس ساخته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

از سویی روابط عراق با ترکیه نیز هیچ‌گاه اطمینان‌بخش نبوده است، این روابط پیوسته متأثر از دو مساله عمده است: نخست، مساله کنترل ترکیه بر آب دجله که می‌کوشد بابت سدسازی بر روی آن، حداکثر بهره‌برداری را از این رودخانه به‌عمل آورد؛ اقدامی که بر زندگی کشاورزی عراق اثر ویران‌کننده‌ای بر جای گذاشته است. دوم، مساله ادعای کم‌سر و صدای ترکیه در زمینه مالکیت بر مناطق نفتی اقلیم کردستان. ترکیه همچنین در طول جنگ ایران و عراق، لوله نفتی ماورای ترکیه را در پاسخی مثبت به غرب قطع کرد؛ این اقدام برای بغداد به منزله هشدار بود مبنی بر اینکه به روابط با ترکیه در مقاطع حساس نمی‌توان چندان اطمینان نمود (جعفری‌ولدانی، ۱۳۷۴: ۷۰-۶۲). هرچند که در بخش شمال غربی، مناسبات عراق با اردن همیشه عادی بوده است؛ آمادسترسی به دنیای خارج از راه اردن نیز برای بغداد نامطمئن بوده است؛ چرا که کرانه اردن و تنها راه دسترسی آن کشور به دریای آزاد به خلیج عقبه محدود است؛ جایی که چیرگی استراتژیک اسرائیل بر آن تردیدناپذیر است. در بخش جنوبی، مرزهای عراق و عربستان

سعودی از میان بیابان‌های بیکران شمال شبه جزیره عربستان می‌گذرد؛ جایی که هیچ امتیاز اقتصادی و استراتژیکی را به این کشور وعده نمی‌دهد. مناسبات سیاسی بغداد و ریاض نیز به دلیل تفاوت ماهوی دیدگاه‌های هیأت‌های حاکمه دو کشور چه در دوران صدام و چه پس از آن، تنها جنبه تاکتیکی داشته است. با این حال، عراق خط لوله نفتی ماورای عربستان را در سال ۱۹۸۵ تکمیل کرد؛ اما این خط نیز در جریان بحران اشغال کویت در اوت ۱۹۹۰ مسدود شد و یک‌بار دیگر رهبری عراق را متوجه این نکته نمود که دسترسی به دنیای خارج از راه کشورهای همسایه نمی‌تواند راه حلی مطمئن و نیز تأمین‌کننده منافع این کشور به شمار رود؛ زیرا چنین امکانی برای هر کشوری نامطمئن است. با چنین دشواری تنگنای جغرافیای سیاسی، عراق برای تأمین منافع ژئوپلیتیک خود در منطقه چاره‌ای نمی‌دید جز اینکه نگاه استراتژیک خود را بر ایران متمرکز سازد؛ سرزمینی که با ۱۸۰۰ کیلومتر خط کناره‌ای در خلیج فارس و دریای عمان، آزمندی بغداد در دوران صدام را سخت به خود جلب می‌نمود. دسترسی عراق به آب‌های خلیج فارس به خط کران‌های کوتاهی حدود ۶۰ کیلومتر محدود است. قابلیت اقتصادی و نظامی این خط کرانه‌ای بسیار اندک و نامساعد است. عدم قابلیت کرانه کوتاه عراق در شمال باختری خلیج فارس تا آن اندازه است که گسترش پایانه و تأسیسات نفتی عراق به منطقه فاو در دهانه اروندرود محدود است. حتی برای گسترش کارآیی بندر فاو، عراق ناگزیر است که پایانه‌های نوین خود را در فاصله‌ای نسبتاً طولانی در آب‌های خلیج فارس گسترش دهد؛ تأسیساتی چون بنادر البکر و الامیه در فاصله ۱۲ مایلی کرانه‌های عراق، در آب‌های خلیج فارس بوجود آمده‌اند. در سال ۱۹۷۲، هنگامی که عراق با امضای قرارداد دوستی-همکاری و دفاعی پانزده‌ساله با شوروی، تأسیس یک پایگاه دریایی را در منطقه تدارک دید چاره‌ای جز انتخاب أم‌القصر برای این مقصود نداشت. أم‌القصر نیز در انتهای خور عبدالله واقع شده است و زیرنفوذ موقعیت استراتژیک جزایر ورهبه و بوبیان کویت قرار دارد. به این ترتیب، عراق برای تأمین منافع ژئوپلیتیک خود در منطقه، تصاحب کویت یا دو جزیره یاد شده را تنها راه‌رهایی از تنگنای جغرافیای سیاسی خود می‌دید (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

در یک جمع‌بندی، می‌توان استنتاج نمود که سیاست خارجی عراق در طی نیمه دوم قرن بیستم یک انطباق تهاجمی^۱ با ملحوظ داشتن محیط پیرامونی

بوده است که این خود یکی از انواع رفتار سیاست خارجی درمیان دیگر رفتارهای رضایت‌مندانه^۱، تبلیغی^۲ و محافظتی^۳ است. مطابق این دیدگاه، انطباق تهاجمی سیاست خارجی، آمادگی یک واحد سیاسی در تغییر محیط و ایجاد آن مطابق با تقاضاهای ذاتی، حداقل به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی انطباق تهاجم‌آمیز می‌باشد. عمل کرد سیاست خارجی چنین دولتی بدین نحو طراحی می‌شود که بتواند محیط را مطابق با ویژگی‌های درونی خود هماهنگ نماید. رفتار سیاست خارجی عراق چه در دوران بعثیسم و چه پیش از آن در همین راستا توجیه می‌شود. در این چارچوب، تصمیم‌گیری محیط بیرونی واحد سیاسی عراق، بستر آزمایشی برای تحقق نیازها و تمایلات مذکور بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۹۳-۳۹۲).

۲-۳. موقعیت ژئواکونومیک عراق

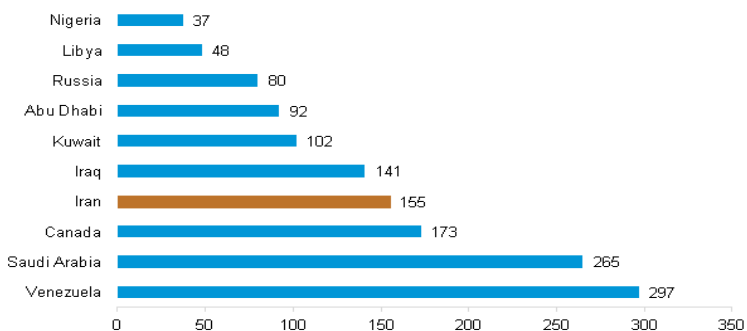
هدف از کاربرد مفهوم ژئواکونومیک^۴، مطالعه اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی شامل منابع طبیعی، کانی‌ها، معادن، نفت و انرژی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت‌مردان و رقابت برسر تصاحب و اثرگذاری این منابع در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک ملی، منطقه‌ای و جهانی است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۲۸). مُراد از موقعیت ژئواکونومیک عراق، تأکید بر منابع انرژی این کشور است. ذخایر نفت عراق تا پایان سال ۲۰۱۴ م. بالغ بر ۱۴۱ میلیارد بشکه بوده است که ۱۱ درصد از کل ذخایر جهانی نفت را شامل می‌شود (نمودار ۱).

عراق همچنین دارای ۱۱۰ میلیارد فوت مکعب ذخایر گاز است. چشم‌انداز صادرات نفت عراق تا سال ۲۰۳۰ بالغ بر هشت میلیون بشکه در روز خواهد بود (نمودار ۲). افزایش تولید نفت، در پی خود افزایش درآمدهای رانتی را در پی خواهد داشت؛ با توجه به ماهیت اقتدارگرایی دولت‌های خاورمیانه و نوع اتصالات سیاسی - امنیتی آنان با قدرت‌های نافذ ماورای منطقه، افزایش درآمد نفتی در پی خود افزایش خریدهای تسلیحاتی، انعقاد پیمان‌های نظامی و نفوذ امنیتی قدرت‌های جهانی را به همراه خواهد داشت که این امر به نوبه خود می‌تواند تعادل قوای استراتژیک را در همسایگی ایران برهم زند.

1. . Acquisent Adaptation
2. . Promotive Adaptation
3. . Preservative Adaptation
4. . Geo-Economic

Largest proven reserve holders of oil, January 2013

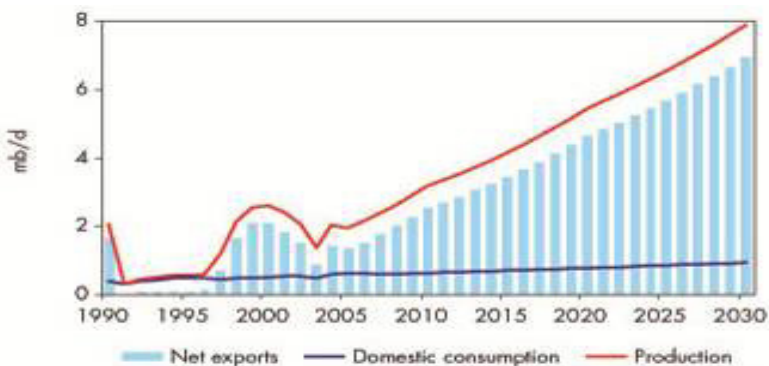
billion barrels



Source: Oil and Gas Journal

نمودار ۱: میزان ذخایر اثبات شده نفت ایران و عراق در مقایسه با دیگر کشورهای جهان

Source: EIA, (2014).



نمودار ۲: چشم‌انداز تولید نفت عراق (۱۹۹۰-۲۰۳۰)

Source: IEA. (2005). World Energy Outlook 2005: Middle East and North Africa Insights, P.398.

با این وصف به رغم منابع غنی انرژی، عراق برای انتقال نفت به بازارهای بین‌المللی با تنگای ژئوپلیتیکی مواجه است. دسترسی اندک عراق به آب‌های آزاد و قرارگرفتن بنادر صادرات نفت این کشور در حاشیه مرزهای ایران و نیز مالکیت مشترک بر رودخانه اروندرود، موجب شده تأمین امنیت دسترسی آزاد این کشور به نفتکشهای انتقال‌دهنده نفت خام در گرو همکاری دوجانبه با ایران باشد (نقشه ۲) که این خود می‌تواند نیاز به همکاری ایران را در پی داشته و بستر را برای همکاری راهبردی در مناسبات اقتصادی دو کشور ایجاد نماید.



نقشه ۲: تنگنای جغرافیای سیاسی عراق در دسترسی به آب‌های آزاد و انتقال انرژی از مسیر خلیج فارس

Source: http://visibleearth.nasa.gov/view_set.php?categoryId=2114

۳-۳. مؤلفه‌های فرهنگی

۳-۳-۱. عتبات عالیات و شیعیان

کانون فرهنگی شیعیان عراق، شهرهای نجف، کوفه، کربلا، کاظمین و سامرا و بصره است (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۹۵). در این میان، نجف اشرف از اهمیت فرهنگی - سیاسی به سزایی برخوردار است، چراکه کانون مهم تحصیلات مذهبی تشیع به‌شمار می‌رود و از این لحاظ با مقام و موقعیت الأزهر در قاهره و دانشگاه زیتونیه در مصر مقایسه می‌شود (نفیسی، ۱۳۶۴: ۳۴). نجف اشرف سه ویژگی برای ایرانیان شیعه مذهب دارد: نخست آنکه مرقد امام علی (ع) در آنجا قرار دارد؛ دوم آنکه مرکز علمی شیعه و مرکز استقرار مجتهدان است؛ سوم آنکه به جهت وجود قبرستان وادی السلام که برای دفن در آنجا ارزش قائل هستند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۸۴-۱۸۳). کشور و منطقه دیگری از جهان اسلام به جز مدینه منوره که از لحاظ معنوی و تعدد قبور ائمه اطهار (ع) به عراق شبیه است، همانند عراق دارای شش مرقد ائمه اهل بیت (ع) نیست. در پی سقوط صدام و فروپاشی حزب بعث، حجم زیادی از سفرهای فرهنگی و مذهبی بین دو کشور صورت پذیرفته است. روزانه تعداد زیادی از مردم ایران به زیارت اماکن مقدسه یادشده می‌روند و نیز تعداد زیادی از مردم عراق به زیارت مشهد و قم می‌آیند (جوادی‌ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

در خصوص شیعیان نیز باید گفت که از جمله گروه‌های قومی و مذهبی مهم عراق

هستند که به لحاظ فرهنگی، مذهبی و تاریخی با ایران وجوه مشترک دیرینه‌ای دارند. از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری عراق که با تحت‌الحمایگی این کشور از سوی انگلستان مقارن بود، تنش‌های فرهنگی، اجتماعی و قومی-مذهبی در عراق شروع شد (چو‌خاچی‌زاده‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۴۷). در بُعد قومی-مذهبی کشور عراق به دو منطقه تقسیم می‌شود: ۱. نیمه جنوبی عراق از بغداد به پایین که بیشتر ساکنان آن اعراب شیعی‌اند؛ ۲. اعراب سنی در نیمه شمالی و بخش باختری و گردها در بخش خاوری آن ساکن هستند. از جمعیت حدود ۳۱ میلیون نفری عراق، عرب‌ها ۷۵-۸۰ درصد، گردها ۱۵-۲۰ درصد، ترکمانان، آشوریان و غیره حدود ۵ درصد را تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۶۰-۶۵ درصد مردم عراق شیعه، ۳۲ درصد سنی و ۳ درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند (نادری، ۱۳۸۶: ۵؛ یزدانی و توپسرکانی، ۱۳۸۵: ۹۵).

با سرنگونی صدام، زمینه حضور شیعیان و خروج آنها از انزوا فراهم گردید. از آن زمان، شیعیان در عرصه سیاسی-اجتماعی به شدت فعال شده‌اند (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). این در حالی است که تا قبل از این رخداد نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نداشته و در حکومت، اپوزیسیون محسوب می‌شدند. سیاست رژیم بعث در خصوص محدودسازی شیعیان در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد حمایت کشورهای عربی و قدرت‌های نافذ فرامنطقه‌ای قرار داشت. اما در حال حاضر شیعیان با داشتن اکثریت جمعیت و یکپارچگی درونی، قدرتمندترین نیروی بدیل موجود در عراق هستند (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۷). تحولات سیاسی عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور، چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است. فوری‌ترین نتیجه این تحولات افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در سیاست خارجی ایران، نه تنها در روابط با عراق، بلکه در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس است. امری که در قالب نگرانی‌های جهان عرب از شکل‌گیری هلال شیعی و در نزد قدرت‌های خارجی از افزایش نقش و نفوذ ایران در سطح منطقه یاد می‌شود. همزمان با خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدآمیز و افزایش نقش ایران، ضرورت شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای مبتنی بر ویژگی‌ها و تحولات جدید سیاسی اجتناب‌ناپذیر شده است (Kubba, 2004: 141-149).

در پرتو تحولات جدید در ساخت قدرت عراق و قرارگرفتن اکثریت شیعه در مسند حکومت عراق، بستر مناسبی برای سیاست‌گذاری دستگاه دیپلماسی ایران در سطوح ملی و

منطقه‌ای فراهم شده است. در سطح ملی، حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط راهبردی مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی را فراهم می‌سازد. در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و با جهان عرب خواهد داشت (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۰). وجود مبانی نظری مشترک مذهبی و اشتراکات تاریخی - فرهنگی از جمله شاخص‌هایی هستند که همبستگی تاریخی - فرهنگی بین نظام جمهوری اسلامی ایران و شیعیان عراق را به وضوح نشان می‌دهد (چوخاچی زاده مقدم و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۵۹-۲۵۸). تهران با آگاهی از این موضوع که بیش از ۶۰ درصد مردم عراق شیعه هستند، مایل به همکاری راهبردی با دولت شیعی عراق است. سقوط صدام، فرصتی تاریخی و بستری مساعد برای ایجاد مناسبات راهبردی بین دو ملت شیعی ایران و عراق ایجاد نموده است (جلیلی و سپهر، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

۲-۳-۳. اقوام کُرد

جنگ جهانی اول در شکل‌گیری وضعیت فعلی مناطق کُردنشین نقشی مؤثر داشته است. کُردها در دوره صدام اغلب تحت سرکوب و تبعیض بوده و مشارکت چندانی در ساختار قدرت نداشته‌اند. علاوه بر این، سیاست همگون‌سازی رژیم بعثی سعی در تضعیف عناصر قومی و فرهنگی کُردی در این کشور داشت. صدام تلاش‌های زیادی جهت اجرای سیاست عربی کردن برخی مناطق کُردنشین به عمل آورد و با زور و تهدید و ترور توانست دو حزب عمده کردستان عراق، یعنی حزب دموکرات و حزب اتحادیه میهنی را تضعیف نماید. با پایان یافتن جنگ تحمیلی هشت ساله با ایران و اشتباه مجدد صدام در تهاجم به دیگر کشور همسایه (کویت) که اقدامات نظامی بین‌المللی علیه این اشغال نظامی را در پی داشت، کُردها توانستند تحت حمایت قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه ۶۸۸ که مربوط به ممنوعیت ورود نیروهای نظامی عراق به مناطق شمالی و جنوبی این کشور می‌شد، قدرت خود را باز یابند. قدرت‌یابی اقوام کُرد در عراق جدید که سال‌ها کشمکش و منازعه را با دولت بغداد پشت سرگذاشته و از روابط نزدیک با ایران برخوردار است بر روند همگرایی و همکاری بین ایران و عراق تأثیر مثبت دارد (Bakhash, 2004: 19-20). گرچه طی یک قرن گذشته عواملی نظیر اوضاع نامطلوب اجتماعی و اقتصادی و فقدان مشارکت سیاسی آکراد، موجب واگرایی این قوم از دولت‌های مرکزی در دو کشور ایران و عراق و در پیشگیری مشی مسلحانه در پاره‌ای از مواقع

گردیده است (نقشه ۳)، اما وجود اشتراک زبانی و فرهنگی و مجاورت جغرافیایی در پرتو مدیریت کارآمد می‌تواند زمینه‌ساز فرصت‌های مناسب جهت همکاری راهبردی دو کشور باشد. با وجود حضور آکراد در صحنه سیاست عراق و توجه جمهوری اسلامی ایران به توسعه و آبادانی مناطق مرزی گردنشین، بستر همکاری‌های راهبردی دو کشور بیش از پیش فراهم شده است. حضور ایران در بازارهای اقتصادی عراق، تشکیل بازارچه‌های مرزی، تأسیس مناطق آزاد تجاری و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در ایران، بسترهای مناسبی را برای همکاری راهبردی دو کشور فراهم کرده است.



نقشه ۳: قلمرو حوزه نفوذ احزاب سیاسی کرد عراق، ایران، ترکیه و سوریه.

Source: http://www.institutkurde.org/en/kurdorama/map_of_kurdistan.php

۳-۴. ساختار سیاسی جدید عراق

دولت جدید عراق به نظامی فدرالیسم تغییر ساختار داده است که آثار آن بر سیاست خارجی و امنیت ملی ایران در این راستا می‌تواند حائز اهمیت تلقی شود. در پرتو تحولات جدید، قانون اساسی عراق که متشکل از ۵ فصل و ۱۵۲ اصل می‌باشد، در اصل اول اشعار می‌دارد: عراق کشوری با حاکمیت مستقل است که نظام حکومتی آن جمهوری پارلمانی-دموکراتیک و فدرال است (نانوا و عزتی، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۳). قانون اساسی تازه عراق که در حقیقت تعیین‌کننده ساخت قدرت و سیاست در عراق است بر پایه قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد تدوین شد. این قانون در همه‌پرسی اکتبر ۲۰۰۵ به تأیید ۷۸/۵۶ درصد عراقی‌ها رسید. برپایه این قانون، نظام حکومتی عراق فدرالیسم است. اصل ۱۱۲ این قانون بیان می‌دارد: نظام عراق یک نظام فدرال متشکل از اقلیم‌ها و استان‌های مستقل و ادارات محلی است. برپایه قانون اساسی جدید عراق، نقش رئیس جمهوری این کشور تشریفاتی است و امور اجرایی در دست نخست‌وزیر است که از سوی مجلس که امروزه بیشتر کرسیهای آن در دست شیعیان است، برگزیده می‌شود. هر چند قانون اساسی جدید به تأیید بیشتر مردمان آن کشور رسیده است، ولی اختلاف‌هایی میان گروه‌های گوناگون عراقی بویژه اعراب سنی، شیعه و کردها وجود دارد که هر یک خواست‌های ویژه خود را از قانون اساسی و موضوع فدرالیسم پیگیری می‌کنند (نادری، ۱۳۸۶: ۵۰).

حکومت جدید عراق حتی اگر به یک حکومت سکولار و حامی غرب تغییر گرایش دهد، به واسطه ساختارهای جدید مدنی و مردمی‌اش، تهدیدی به مراتب کمتر از تهدیدات رژیم صدام برای ایران خواهد بود. محتوا و مفاد قانون اساسی عراق جدید این امر را تأیید می‌کند. توقف روند پان‌عربیسم، خروج شیعیان از انزوا، فعال شدن آنها در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی، تثبیت حضور شیعیان در سیاست و حکومت، تأثیرگذاری مرجعیت شیعه در روند تحولات سیاسی-اجتماعی عراق، تشکیل دولت فدرال‌گردد و اصرار دائمی آنها بر فدرالیسم به عنوان خط قرمز، تدوین و تصویب پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس اصول دموکراتیک، اسلامی و فدرال و مسدود کردن هرگونه راه نفوذ سران حزب بعث جهت ورود به مناصب اصلی حکومت از مهم‌ترین شواهد زوال دولت استبدادی و تحقق حکومت دموکراتیک مبتنی بر فدرالیسم است. از آنجاکه عراق اولین کشور عربی منطقه

است که در آن اقلیت قومی و مذهبی در قدرت سهیم می‌شوند، می‌تواند به‌عنوان الگو و بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های سیاسی و فرهنگی ایران در نظر گرفته شود (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۲۱؛ پورسعید، ۱۳۸۲: ۴۴۸).

۵-۳. تهدید مشترک: شکل‌گیری گروه‌های تکفیری - سلفی

یکی دیگر از بسترهای اتحاد راهبردی ایران و عراق، شکل‌گیری گروه‌های تکفیری-سلفی در این کشور است. پس از سقوط صدام، به تدریج گروه‌های اراهابی، تکفیری-سلفی، کشور عراق را مأمونی مناسب برای پیشبرد اهداف و مطامع سیاسی خود دیدند. چراکه استقرار یک دولت شیعی در رأس امور اجرایی عراق، منافع برخی از سران منطقه، بعثیها و گروه‌های تندروی سنی مذهب این کشور را به مخاطره انداخته است. با عطف توجه به خاطره هشت سال دفاع ایران از مرزهای خود و حمایت همه‌جانبه سران عرب منطقه از صدام حسین در جنگ تحمیلی، تصویری از دیکتاتور بعثی به عنوان سرداری مدافع عربیت و مذهب اهل سنت، در برابر خطر عجم‌های شیعی مسلک در باور سنیان عراق و سایر کشورهای حامی این جریان چنان نفوذ کرده که تصور می‌کنند حضور ایرانیان در عراق و برقراری پیوند مستحکم میان شیعیان منطقه، حیات سیاسی عرب و نفوذ مذهب اهل سنت را به خطر خواهد افکند. از این پس، روند خشونت در عراق شتاب بیشتری به خود گرفت و تکفیری‌ها، بخصوص داعش در این کشور عرصه را برای اقدامات خود مناسب دیدند. در رابطه با داعش بایستی اشاره کرد که نطفه شکل‌گیری اولیه این گروه در اکتبر ۲۰۰۶ با عنوان دولت اسلامی عراق و شام^۱ توسط فردی به نام ابو عمر بغدادی بسته شد. البته ابو عمر مدتی بعد در جریان درگیری‌های مسلحانه در منطقه الغزالیه عراق کشته شد و اکنون جانشین او ابوبکر بغدادی است که فرماندهی گروه داعش را در دست دارد. در حقیقت داعش یکی از زیر مجموعه‌های جریان وهابیت است که با توجه به شرایط و سیاست‌های حاکم بر منطقه به طور مرتب تکثیر شده است. ایدئولوژی اصلی داعش همان وهابیت بوده و در رویکرد فکریشان قائل به این امر هستند که باید به اسلام اولیه و سلف صالح بازگردند. این گروه مذهب تشیع و حتی تمامی مذاهب به وجود آمده بعد از صدر اسلام را نوعی بدعت تلقی می‌کنند و جهاد با هدف نابودی آنان را رسالت تاریخی خود می‌دانند (نعمت‌پور، ۱۳۹۳: ۱).

۴. موانع اتحاد راهبردی ایران و عراق

۴-۱. تقابل نظم عربی با هلال شیعی

پس از فروپاشی رژیم بعث، برخی از کشورهای عرب تلاش کردند مانع توسعه روابط ایران و عراق گردند با این اعتقاد که پیوندهای دوستانه بین دو کشور مسلمان به ایجاد هلال شیعی در منطقه منجر خواهد شد (ثقفی‌عامری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در نگاه برخی از کشورهای عرب منطقه، سقوط یک رژیم ناسیونالیست عرب سنی مذهب که در عین حال مهم‌ترین عامل بازدارنده و وزنه متعادل‌کننده یا مهارکننده ایران به شمار می‌رفت، سبب افزایش قدرت و نفوذ ایران و شیعیان شده و وضعیت سیاسی منطقه را تغییر داده است. ترس از تقویت عنصر شیعی و بنابر تعبیر پادشاه اردن تشکیل هلال شیعی به نوعی نمایان‌گر نگرانی جهان عرب از به قدرت‌یابی شیعیان در یک کشور عربی است (دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ۱۳۸۴). در جهان عرب، نظم عربی به مثابه حفظ هویت، فرهنگ و سنت عربی است. این نظم، پیکره جهان عرب را بر مبنای تعاملات عربی، سامان سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای عرب تعریف می‌کند. با روی کار آمدن شیعیان در عراق، نظم منطقه‌ای عربی دچار تغییرات اساسی شد. به این معنی که ترتیبات در منطقه عربی عمدتاً حول کشورهای سنی مذهب و عرب معنا می‌یافت، ولی ورود عراق شیعی به این نظم، سنت نظم عربی را خدشه دار کرد و واکنش منفی اعراب را در پی داشت. عدم ارتباط سیاسی و دیپلماتیک کشورهای عرب با عراق جدید از این منظر قابل بررسی است. به طور کلی عربیت عراق با نظم عربی رابطه‌ای دوسویه دارد. در همین زمینه روزنامه الشرق الاوسط می‌نویسد: شرط عادی‌سازی اعراب با نظام شیعی عراق تنها در حفظ عربیت این کشور است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). نگرانی از افزایش نقش و نفوذ ایران در قالب هلال شیعی، سبب انسجام کشورهای سنی مذهب در برابر گروه‌های شیعی عراق گردیده است. از این منظر، شیعیان با حضور در ساختار جدید قدرت، رؤس هرم قدرت را از آن خود ساخته‌اند و به طور طبیعی سنی‌ها در حاشیه قرار خواهند گرفت. این در حالی است که سیاست رژیم بعث در خصوص محدودسازی شیعیان در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد حمایت کشورهای عربی و قدرت‌های بین‌المللی قرار داشت. شیعیان عراق، ایران را حامی معنوی خود می‌دانند. از این منظر، نگرانی از شکل‌گیری هلال شیعی به دلیل نگرانی از افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۷۱؛ معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۰). در نگاه

کشورهای عرب منطقه، پُررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه با ایجاد زمینه‌های ائتلاف بین ایران و عراق، ساختار سیاسی منطقه را به ضرر جوامع سُنی به هم خواهد زد. دوم، این ائتلاف در درون سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد که حکومت‌های مخالف نظم سنتی موجود در رأس قدرت قرار دارند و این همگرایی سیاسی، تعادل قدرت را به هم می‌زند. سوم، تشکیل و تقویت چنین ائتلافی با نوع نگاه متفاوت نسبت به نقش بازیگران و حضور قدرت‌های بزرگ، تهدیدی برای حکومت‌های محافظه کار منطقه محسوب می‌شود. این امر به ویژه از لحاظ تأثیرگذاری بر اقلیت‌های شیعی حوزه خلیج فارس حائز اهمیت است (برزگر؛ ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶).

۴-۲. رویکرد شورای همکاری خلیج فارس

در چینش ساختار ژئوپلیتیک قدرت در شورای همکاری خلیج فارس، سه کشور عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی، ضمن داشتن بیشترین نقش و نفوذ در تحولات سیاسی منطقه، بیشترین نگرانی را از قدرت نرم^۱ ایران در عراق و ایجاد اتحاد راهبردی دو کشور ابراز نموده‌اند، (Maggiolini, 2011: 12-17; Eisenstadt (etal), 2013: 5)؛ مطلبی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

۴-۲-۱. عربستان سعودی

از کشورهای مهم خاورمیانه است و مناسبات این کشور با ایران ابعاد گسترده‌تری نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر منطقه دارد. این کشور ضمن حفظ رابطه با ایران یک رقابت آشکار نیز دارد: رقابت در مساله عراق، مسئله لبنان، سوریه و رقابت دو کشور در اوپک و میزان تولید و سهمیه صادرات نفت، تلاش برای نفوذ در فلسطین اشغالی و نفوذ مذهبی در منطقه از جمله در بحرین و یمن (حافظ‌نیا و کاوندی‌کاتب، ۱۳۸۹: ۱۹). عربستان یکی از رقبای جدی منطقه‌ای ایران در عراق جدید است؛ زیرا دولت‌سازی دموکراتیک و مشارکت گروه‌های شیعی و کُرد در عرصه قدرت که از تغییرات مهم در عراق پس از صدام است در بلندمدت می‌تواند منجر به تغییر در ساختار نظام سیاسی و نظم منطقه‌ای خواهد شد، امری که مورد حمایت و پذیرش سعودی‌ها نیست (اسدی، ۱۳۸۷:

۸۰). محور اصلی رویکرد سعودی‌ها در قبال تحولات عراق پس از صدام، عدم پذیرش واقعیت‌های سیاسی جدید این کشور به ویژه ساختار جدید قدرت در عراق است. تغییر ساختار قدرت در عراق و کاهش سطح قدرت اعراب سنی و قدرت‌یابی شیعیان و کردها، نمود این رویکرد جدید است. اظهارات سران عرب و اعلام نگرانی و نامناسب خواندن شرایط جدید عراق و مخالفت با روند سیاسی عراق، تنها چهره مسالمت‌جویانه مخالفت سعودی‌ها را نشان می‌دهد؛ در عمل نیز محور فعالیت عمده سعودی‌ها، حمایت از عملیات تروریستی و شورشیان سنی برای به شکست کشاندن روند سیاسی عراق جدید است. سعودی‌ها، مهم‌ترین حامی شورشیان در عراق بوده‌اند و از نظر مالی نیز بیشترین کمک را به این جریان نموده‌اند (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۱).

به رغم دور شدن گروه‌های سنی از قدرت و آشوبسازي چندساله سعودی‌ها در عراق، از سال ۲۰۰۷ به بعد سعودی‌ها از منافع امنیتی خویش در عراق تعریف جدیدی ارائه نموده‌اند. در سطح داخلی، به دنبال تثبیت حکومت عراق و حضور مستمر و تأثیرگذار در صحنه عراق هستند؛ چراکه غیبت آنها در نهایت سبب تضعیف بیشتر گروه‌های سنی خواهد شد. در سطح منطقه‌ای نیز به دنبال مشارکت و تعامل مثبت به عنوان رویکردی جدید برای توازن‌سازی در مقابل ایران هستند. عراق نقطه حساس سیاست خارجی دو کشور برای کسب تفاهم یا تقابل احتمالی است. عراق متمایل به عربستان و اعراب منطقه به منزله تنگ‌ترشدن حلقه انزوا علیه ایران است و برعکس عراق متمایل به ایران به منظور اتحاد راهبردی شیعه، برهم خوردن توازن قدرت در منطقه و خطر گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی است. بنابراین، عراق از وزن ژئوپلیتیکی قابل توجهی در منطقه برخوردار است و قادر خواهد بود گرانگه توازن قوا را در منطقه به شکل جدیدی متحول سازد (ذاکرادکانی، ۱۳۹۰: ۶۱).

براین مبنا، سعودی‌ها معتقدند عراق آینده به عنوان متحد راهبردی آمریکا، جایگاه عربستان در چارچوب سیاست خارجی آمریکا را متأثر می‌سازد. از این منظر، خروج آمریکا از عراق و تثبیت دولت شیعی تحت نفوذ ایران در بغداد باعث شده که آمریکا دیگر به عنوان حایل در مقابل نفوذ ایران عمل نکند و این امر به تغییر توازن قوای منطقه‌ای خواهد انجامید (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰). این درحالی است که شیعیان عراق باتوجه به تجربه تاریخی ناشی از فشار حکومت‌های سنی، بالاخص رژیم بعث و به

رغم قومیت عربی آنان، نزدیکی و سنخیت کمتری با دولت عربستان سعودی دارند. در پرتو تحولات جدید، نزدیکی شیعیان به آمریکا و ایران باعث تثبیت موقعیت آنان در صحنه سیاسی عراق شده است. سعودی‌ها از این وضع نه تنها ناراضی‌اند، بلکه سعی بر عرب و غیر عربی کردن صحنه سیاسی عراق دارند تا تفکیک‌های مذهبی شناخته شده در فضای مردمی این کشور رنگ باخته و بار دیگر عراق را نیروی موازنه‌دهنده حکومت‌های غیر عرب منطقه از جمله ایران گردانند. تحولات دموکراتیک عراق در کنار حکومت موروثی عربستان، به همراه تحرک شیعیان عراق و قانون فدرالیستی جدید این کشور، تهدیدی دیگر در حوزه امنیت ملی و تمامیت ارضی عربستان سعودی تلقی می‌گردد. بنابراین عربستان هم از بی‌ثباتی عراق که باعث تشدید تجزیه‌طلبی شود نگران است و هم از ثبات این کشور که باعث قدرت‌یابی گروه‌های سیاسی شیعه و گرد در صحنه معادلات منطقه‌ای و جهان عرب گردد، ناخرسند است (Katzman, 2015: 8). در رابطه با گروه‌های تکفیری-سلفی، از آنجا که عربستان سعودی به‌عنوان متحد سنتی و ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان یک بازیگر موازنه‌گر با هدف جلوگیری از امواج انقلاب اسلامی و نفوذ منطقه‌ای ایران، نقش مؤثری را ایفا کرده است، این کشور مایل است که بازیگران همپیمان ایران یعنی عراق و سوریه تا سرحد ممکن تضعیف شوند تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. در همین راستا این کشور به لحاظ مالی و فکری، حامی گروه‌های سلفی و رادیکال در منطقه و جهان بوده است. شواهد موجود حاکی از آن است که عربستان از گروه‌های سلفی افراطی که معارض حکومت سوریه و عراق بوده و خاک این کشور را جولانگاه اعمال خشونت‌آمیز و تروریستی خود نموده‌اند، حمایت و پشتیبانی کرده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۱۸).

۲-۲-۴. قطر

سیاست خارجی قطر در سال ۱۹۹۵، سیاستی غیرپویا بود. در دوره ریاست شیخ حمد، قطر به یکی از اضلاع اصلی سیاست‌های منطقه‌ای عربی تبدیل شد. قطر در سال‌های اخیر به دلیل رقابت با ریاض به سمت ایالات متحده آمریکا گرایش پیدا کرده است. این شیخ‌نشین پذیرای ده هزار سرباز آمریکایی است و همچنین میزبان پایگاه عملیات مشترک

نیروهای ارتش آمریکا به جای پایگاه الامیرسلطان در عربستان است. بدون شک، دوحه نقش بارز و مهمی با آمریکا در ایجاد عراق جدید و در هنگام حمله مارس ۲۰۰۳ بازی کرده است. این کشور با حمایت از منافع آمریکا مبلغی در حدود ۱۰۰ میلیون دلار به بغداد کمک بلاعوض نمود. همچنین دوحه در سال ۲۰۰۴ میزبان کنفرانس بازسازی عراق زیر نظر صندوق بین‌المللی^۱ بود که توافق بر سر بیش از یک میلیارد دلار کمک به بازسازی عراق از نتایج اجلاس فوق است. شیخ حمد یکی از معدود سران عرب است که از گسترش روابط کشورهای عربی با عراق جدید حمایت می‌کند. قطری‌ها همواره از حامیان سنی‌ها در عراق هستند. برای مثال الشیخ یوسف القرضاوی در مصاحبه‌های گوناگون در شبکه الجزیره نسبت به تزییع حقوق سنی‌ها در عراق هشدار داده و بارها ایران را مسئول این روند دانسته است (الشیخ القرضاوی، ۲۰۰۷). سیاست خارجی قطر نسبت به تحولات سیاسی عراق جدید، سیاستی دوگانه است: قطر ضمن گسترش روابط با آمریکا از منافع گروه‌های سنی و بعثی حمایت کرده و سیاست خارجی خود را طبق آرمان عربی و در چارچوب امنیت ملی عربی تفسیر می‌نماید و مخالف جدی نفوذ ایران شیعی در روند تحولات عراق است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۵).

۳-۲-۴. امارات متحده عربی

شیخ زاید بن سلطان آل‌نهیان، امیر متوفی امارات متحده عربی، معمار سیاست خارجی این امیرنشین در قبال جهان عرب بود. وی تأکید ویژه‌ای بر امنیت ملی عرب و گسترش گفتمان عرب‌گرایانه در جهان عرب داشت. شیخ زاید قبل از حمله آمریکایی‌ها به عراق، طرح پناهندگی سیاسی صدام به ابوظبی و کناره‌گیری وی از قدرت را به بغداد پیشنهاد داد، چرا که معتقد بود به‌زودی رژیم بعث فرو خواهد پاشید و امنیت و حیثیت اعراب بر باد خواهد رفت. مؤسس امارات متحده عربی، همواره مردم عراق را مورد تمجید قرار داده و آنان را پیکره جهان عرب می‌نامید. پس از سقوط صدام، امارات متحده عربی از نخستین کشورهایی بود که در جهت مقابله با نفوذ ایران در عراق در کادر دیپلماسی خود در این کشور تغییرات اساسی ایجاد کرد، چرا که ابوظبی به شدت از نفوذ هواداران شیعی ایران در عراق جدید هراس داشت.

1. . International Monetary Fund (IMF)

امارات متحده عربی نفوذ ایران در منطقه و عراق را تهدیدی علیه امنیت خود و اعراب می‌داند و کشوری که در سال‌های اخیر بیش از همه به اختلاف ایرانی-عربی دامن زده، در تلاش است تا دیگر کشورهای عرب را در پیکار تبلیغاتی خود علیه ایران درگیر کند و از این رهگذر در پی آن است که مساله جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس را مساله‌های عربی و از اولویت اعراب قلمداد نماید (Katzman, 2015: 8-9). در همین راستا، این کشور طبق برنامه نوسازی دفاعی خود ۱۵ میلیارد دلار سلاح جدید شامل ۸۰ فروند جنگنده اف ۱۶ را از ایالات متحده آمریکا خریداری نمود (Alterman, 2007: 10). بدین سان ابوظبی تلاش می‌نماید تا عراق را کشوری عربی و هویت آن را هویت عربی معرفی کند و با گسترش روابط تجاری و سیاسی با بغداد از نفوذ ایران جلوگیری نماید. ابوظبی مانند عربستان، آشکارا از سیاست مشروط، یعنی ورود سنی‌ها به قدرت سخن نگفته، بلکه از سیاست همه‌جانبه در قبال عراق و پذیرش این کشور به عنوان کشوری با هویت عربی و متصل به پیکره اُمت عربی حمایت می‌نماید. این حمایت در واقع به دلیل وجود جمعیت کم شیعی در این کشور و به طور اساسی نوعی بازدارندگی در قبال نفوذ ایران در عراق جدید تلقی می‌شود (خسروی، ۱۳۹۰: ۴۴).

نتیجه

دانش ژئوپلیتیک به ما می‌آموزد که کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی، مناطق ارتباط سیاسی دوجانبه‌های را شکل داده و سیاست خارجی آنها به شدت از همسایگان‌شان تأثیر می‌پذیرد. این تأثیرپذیری به ویژه از اتصال جغرافیایی، سطح پیوستگی، ماهیت و ساختار روابط بین آنها نشأت گرفته است. وجود عنصر کُردی، تنگنای ژئوپلیتیکی عراق، جمعیت ۶۵ درصدی اهل تشیع این کشور، ناامن بودن فضای داخلی بعد از مارس ۲۰۰۳، قدرت‌یابی نیروهای سیاسی شیعی، نیازمندی‌های اقتصادی-عمرانی، حضور قدرت‌های نافذ بین‌المللی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در این سرزمین از جمله مواردی هستند که اهمیت عراق را برای ایجاد مناسبات راهبردی با ایران برجسته می‌سازد. تحولات عمیق ژئوپلیتیکی در عراق بعد از صدام آثار گسترده‌ای بر این کشور و منطقه خلیج فارس برجای گذاشته است. ظهور عراق جدید، ساختارهای نظامی-امنیتی منطقه خلیج فارس و ماهیت روابط بین قدرت‌های این منطقه را متحول ساخته است. با

توجه به تغییرات اساسی در ساخت قدرت عراق جدید، این کشور در کوتاه مدت نه تنها یک تهدید خارجی برای ایران محسوب نمی‌شود، بلکه می‌تواند یکی از دروازه‌های اصلی ورود ایران به سوی جهان عرب به شمار آید. حضور شیعیان و آکراد در ساخت قدرت، حذف رژیم بعثی، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در آمایش و روند تحولات عراق نوین، اتخاذ راهبردهای سیاسی - امنیتی جدید ایران از جمله حمایت از ایجاد نظام سیاسی متکثر و متعادل با حضور تمام گروه‌های قومی - فرقه‌ای، حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق، برقراری روابط مبتنی بر همکاری و رقابت سازنده در تمامی حوزه‌ها، تلاش برای ارتقای سطح روابط و تغییر هویت سیاسی عراق از عربی - سنی - بعثی به عربی - شیعی - کردی از جمله بسترهای مساعد جهت ایجاد مناسبات راهبردی دو کشور است. در مقابل، تشکیل ائتلاف سیاسی - امنیتی منطقه‌ای به رهبری عربستان سعودی که در قالب شکل‌گیری گروه‌های سلفی - تکفیری با هدف دامن زدن به نزاع‌های مذهبی، گشتار شیعیان و تجزیه سرزمینی خود را بازتولید نموده است، از موانع مهم اتحاد راهبردی ایران و عراق در پرتو تحولات سیاسی پس از صدام تلقی می‌شود.

به رغم وجود موانع منطقه‌ای اتحاد راهبردی دو کشور، روند همکاری دو کشور ایران و عراق در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نوع روابط دو کشور با قدرت‌های بزرگ و شیوه مواجهه آنان با مسائل منطقه خاورمیانه از حوزه‌های قابل تصور همکاری‌های راهبردی در آینده است. نوع نگاه درباره منافع رقبای منطقه‌ای، رصد تحولات شمال عراق، قدرت‌یابی تشیع، تعیین تکلیف قراردادهای مرزی و سایر عوامل مؤثر، مواردی از واقعیت‌های موجود در روابط دو کشور محسوب می‌شوند. در این راستا، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران ضمن در پیشگیری رویکردی متعامل نسبت به صحنه سیاسی عراق، می‌بایستی در پی تحقق اهداف راهبردی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صحنه‌گردان صفحه شطرنج سیاست عراق، تعاملی سازنده و کارآمد در راستای افزایش منافع و تأمین بهینه امنیت ملی ایران همت گمارد. در شرایط کنونی، بسترهای اصلی برای ایجاد اتحاد راهبردی در مناسبات ایران و عراق به دلایلی بیش از هر زمان دیگری مهیا است؛ چراکه تحولات صورت گرفته در سپهر سیاسی این کشور و منطقه خاورمیانه، نقش کلیدی در مسائل سیاسی - امنیتی ایران همچون حفظ تمامیت ارضی و امنیت سرزمینی، مقابله با داعش و گروه‌های تکفیری - سلفی دارد. اشتراکات فرهنگی، تاریخی، پیوندهای

مذهبی، وجود اماکن مقدس مذهبی و حوزه‌های علمیه قم و نجف به عنوان بزرگ‌ترین پایگاه‌های علمی مکتب تشیع در ایجاد تعامل هرچه بیشتر دو کشور نقشی مهم دارند. همچنین مبادلات اقتصادی دو کشور، بخصوص همکاری و هماهنگی در عرصه انرژی می‌تواند در تحقق اتحاد راهبردی دو کشور مؤثر واقع شوند. *

کتابنامه

منابع فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۹). «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۴۷)، صص ۱۵۰-۱۲۳.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- (۱۳۸۸). *رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین (مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه)*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۶). «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، *فصلنامه راهبرد*، (۴۳)، صص ۷۶-۵۹.
- بهزادی، حمید. (۱۳۶۸). *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*. تهران: نشر دهخدا.
- پورسعید، فرزاد. (۱۳۸۲). «عراق جدید و تهدید منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۲۰)، صص ۴۵۳-۴۲۹.
- تلاشان، حسن. (۱۳۸۹). «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، (۳۱)، صص ۱۲۸-۱۰۹.
- ثقفی‌عامری، ناصر. (۱۳۸۵). «عراق جدید: تغییرات ژئوپلیتیک»، *فصلنامه راهبرد*، (۳۹)، صص ۱۳۱-۱۱۵.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). «تشیع در عراق و مناسبات با ایران»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ۴ (۱۵)، صص ۲۰۰-۱۸۱.
- جلیلی، محمدرضا و حسین سپهر. (۱۳۸۴). «امیدها و تردیدهای ایرانیان پس از صدام»، *فصلنامه راهبرد*، (۳۷)، صص ۲۱۰-۱۹۷.
- جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۷۴). «چشم‌داشت‌های ترکیه به شمال عراق»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۹ (۱۱-۱۲)، صص ۱۱-۱۲.
- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر و دیگران. (۱۳۹۱). «دیپلماسی فرهنگی ایران در عراق و چشم‌انداز آینده در

- روابط دو کشور»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۴ (۳). صص ۱۷۳-۱۸۶.
- چوخاچی‌زاده‌مقدم، محمدباقر و دیگران. (۱۳۹۲). «ژئوپلیتیک قومی- مذهبی عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه انجمن جغرافیای ایران*، (۳۷). صص ۹۲-۷۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ابوالفضل کاوندی‌کاتب. (۱۳۸۹). «روابط ایران و کشورهای عربی پس از حمله آمریکا به عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، (۶۲). صص ۲۶-۹.
- حسینی، محمدتقی. (۱۳۸۷). «تحول نقش ایران و چالش‌های پیش‌رو»، *فصلنامه سیاست خارجی*، (۸۷). صص ۸۵۹-۸۸۲.
- خسروی، غلام‌رضا. (۱۳۹۰). *چشم‌انداز آینده عراق*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی، سیدجلال‌الدین و رضا کرم‌نیا. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر هویت بر راهبرد روابط ایران و عراق»، *فصلنامه نگرش راهبردی*، (۱۰۱-۱۰۰). صص ۱۴۶-۱۰۹.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۷۶). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۵). «گسل‌های هویتی و اقتصاد سیاسی گروه داعش»، *فصلنامه سیاست جهانی*، (۳). صص ۲۶-۷.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۹). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل (جزوه درسی)*. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ذاکاردکانی، طاهره. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، (۶۷). صص ۹۸-۵۹.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۴). «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۲ (۲). عزتی، عزت‌الله سهیلا ناناو. (۱۳۹۰). «بررسی تغییر ساختار سیاسی عراق از متمرکز به فدرالیسم و اثرات آن بر امنیت ملی ایران»، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین*، (۲۹). صص ۱۵۳-۱۳۵.
- (۱۳۹۰). «سیاست خارجی ایران و چالش‌های فرا روی ایران با تغییر ساختار سیاسی در عراق»، *فصلنامه دانشنامه*، (۷۵).
- علوی‌پور، سیدمحسن. (۱۳۸۸). «ژئوپلیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، (۵۷). صص ۱۲۲-۱۰۵.
- فولر، گراهام، رحیم فرانکه. (۱۳۸۴). *شیعیان عرب مسلمانان فراموش‌شده*. ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.

- قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۸۰). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: نشر سمت.
- (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: نشر سمت.
- کاظمی، سیدعلی اصغر. (۱۳۷۰). *نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر قومس.
- کاظمی‌دینان، سیدمرتضی. (۱۳۸۸). *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس*. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۲). *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*. ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک‌محمدی‌نوری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. چاپ پنجم. تهران: نشر سمت.
- معروف، یحیی. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین: هلال شیعی». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. (۳۳). صص ۲۸۴-۲۶۹.
- نادری، محمود. (۱۳۸۶). «چگونگی روند دولت‌سازی در عراق پس از صدام و مایه‌های ناامنی». *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. (۲۳۷ و ۲۳۸). صص ۵۵-۴۸.
- نعمت‌پور، محمد و سنور تباک. (۱۳۹۲). «بازیگران عراق نوین و استراتژی سیاسی امنیتی ایران». *فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی*. (۱۹). صص ۳۶-۱۱.
- نعمت‌پور، محمد. (۱۳۹۳). «داعش: سلفی‌های امروز»، *روزنامه صبح ایران: روزان*. ۲۰ (۲۹۳۰).
- نفیسی، عبدالله‌فهد. (۱۳۶۴). *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی*. ترجمه کاظم چاپچیان. چاپخانه سپهر.
- نیاکویی، سیدامیر و حسین بهمنش. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». *فصلنامه روابط خارجی*. ۴ (۴). صص ۹۷-۱۳۶.
- یزدانی، عنایت‌الله و مجتبی تویسرکانی. (۱۳۸۵). «دگرگونی‌های سیاسی عراق و روابط ایران و آمریکا». *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. (۲۲۶-۲۲۵). صص ۱۰۳-۹۰.

منابع انگلیسی

- Alterma, J. B. (2007). *IRAQ an the Gulf States*, The Balance of fear united.
- Bakhash, Sh. (2004). The Troubled Relationship: Iran and Iraq, 1930-1980. In: Potter, Lawrence G. and Gary G. Sick. (2004). *IRAN, IRAQ, AND THE LEGACIES OF WAR*. New York: Palgrave Macmillan Press.

Bongers, R. (2012). Iran's foreign policy towards post-invasion Iraq. *Journal of Politics & International Studies*, 8 (4), pp. 124-160.

British Petroleum. (2012). Iraq: Sustainability Report. London. Available at: < www.bp.com>, (accessed on 2013, May 12).

Cohen, S. (1973). *Geography and politics in a world Divided, 2nd ed.* New York: Random House.

Ehteshami, A. (2003). Iran-Iraq Relations after Saddam. *The Washington Quarterly*, 26 (4), pp. 115-129.

Eisenstadt, Michael and et al. (2011). Iran's Influence in Iraq Countering Tehran's Whole-of-Government Approach. Available at: <http://www.washingtoninstitute.org>, (accessed on 2014, April 26).

Energy Information Administration. (2014). Iraq: Country Analysis Brief. Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>, (accessed on 2015, Jun 21)

Gehring, T. (1996). Integrating Integration Theory: Neo-functionalism and International Regimes. *Global Society*, 10 (3), pp. 225-253.

Haas, E.B. (1975). *The Obsolescence of Regional Integration Theory*. Berkeley: University of California, Institute of International Studies (25)

Haji-yousefi, A. M. (2006). EVALUATION OF IRAN'S FOREIGN POLICY IN IRAQ. Available at: <http://pendientedemigracion.ucm.es/info/unisci/revistas/UNISCI10Amir.pdf>, (accessed on 2014, April 21).

<http://www.alamuae.com/uae/ahowtopic-llo.html>

<http://www.bashgah.net/sources-208.html>

http://www.visibleearth.nasa.gov/view_set.php?categoryId=2114&p=1

http://www.visibleearth.nasa.gov/view_set.php?categoryId=2114

http://www.institutkurde.org/en/kurdorama/map_of_kurdistan.php

- International Energy Agency. (2005). World Energy Outlook 2005: Middle East and North Africa Insights. Available at: www.iea.org, (accessed on 2015, Feb 12).
- Katzman, K. (2015). Iran's Foreign Policy. *Congressional Research Service*, June.
- Kubba, L. (2004). Iraqi Shi'i Politics. In: Potter, Lawrence G. and Gary G. Sick. (2004). *IRAN, IRAQ, AND THE LEGACIES OF WAR*. NewYork: Palgrave Macmillan Press.
- Maggiolini, Paolo. (2013). IRAQ'S FOREIGN POLICY DIRECTIONS AND REGIONAL DEVELOPMENTS. WHERE DOES IRAQI FOREIGN POLICY START? *Analysis*. (199), pp.1-11.
- Mitrany, D. (1966). *A Working Peace System*. Chicago: Quadrangle Books.
- (1975). *the Functional Theory of Politics*. London: Martin Robertson and Company.
- Plano, J and R. Olton. (1982). *The International Relation Dictionary*. Western Michigan University Press.
- Popoviciu, A. C. (2010). David Mitrany And Functionalism. The Beginnings of Functionalism. *Revista Româna de Geografie Politica*, XII (1), pp.162-172.
- Potter, L. G and G. G. Sick. (2004). *IRAN, IRAQ AND THE LEGACIES OF WAR*. NewYork: Palgrave Macmillan Press.
- Singh, K. R. (1981). *The Persian Gulf: Arms Control*. Camberra: The Strategic and Defence Studies Center.